

## عید فطر و حضوری دیگر

باسمه تعالی

## چه مستی است ندانم که رو به ما آورد / که بود ساقی و این باده از کجا آورد؟

آری! حکایتِ حضوری است گشوده و گسترده که به سراغ جناب حافظ آمده، حضوری که تمام وجود او را در بر گرفته، بدون آن که معلوم شود ساقی و بنیان آن حضور چه می‌باشد و چرا پیش آمده؟ و این راز همه احوالات ایمانی است که ناگهان انسان با آن‌ها روبه‌رو می‌شود و جناب حافظ متوجه چنین حضوری می‌شود که مردم را فرا گرفته و می‌گوید: چه مستی است که به ما رو کرده و متوجه ما شده است؟ به طوری که او از شوقی که در خود احساس می‌کند، به‌خصوص که نوعی یگانگی نسبت به این شور ایمانی در خود و در دیگران احساس می‌نماید، آن را گزارش می‌کند. آیا این همان حضور و شوری نیست که در عید فطر سراغ روزه‌داران می‌آید و هرکس آن را تجربه می‌کند؟ حضور و شوری از سر رحمت و موهبت الهی، امری فوق آنچه قابل مقایسه با سی روز روزه‌داری باشد.

## چه راه می‌زند این مطربِ مقام‌شناس / که در میان غزل قول آشنا آورد

این مطربِ مقام‌شناس، چه نوایی است که می‌زند که در میان انواع موسیقی‌ها، آن نوایی را می‌نوازد که قصه جان ما می‌باشد و احساس می‌کنیم چه اندازه در این حضور به خود نزدیک و نزدیک‌تر شدیم. آیا این همان عیدی نیست که در عید فطر به عنوان ساغری بلندمرتبه‌تر از حاصل سی روزه برای مسلمین پیش آمده تا زندگی را در بودنی اصیل تجربه کنند؟<sup>۱</sup>

## صبا به خوش‌خبری دهد سلیمان است / که مژده طرب از گلشن سبا آورد

شرایط چنان خوش است که صبا همانند دهد که به سلیمان خبرهای خوبی از خطه سبا و سرزمین بلقیس داده، خبرهای خوبی را به میان آورده و افقی از نورِ توحید را گشوده است که مژده است از عالم الوهیت و ربوبیت از طریق صبا و از گلشن سبا، یعنی عالم اسماء و صفات الهی و شور و شیدایی که به سراغ انسان می‌آید.

## تو نیز باده به چنگ آر و راه صحرا گیر / که مرغ نغمه‌سرا ساز خوش نوا آورد

حال که همه چیز حکایت از آن دارد که ساحتی دیگر طلوع کرده و ایمانی بعد از ایمانی جان‌ها را فرا گرفته، مواظب باش از این حضور عقب‌نمانی، با درک موقعیت و آگاهی از آنچه به عنوان ایمان پیش آمده. فرصت، فرصت خوبی است و مرغ نغمه‌سرا ساز خوش‌نوا آورده تا تو نیز با روحانیتی توحیدی و شوق ایمانی متوجه فردا و فرداها باشی و راه صحرای آینده توحیدی را مدّ نظر آوری که همان درک حضور تاریخی است ذیل اراده الهی، و این نهایت حضور است در «اکنون بیکرانه ابدی خود».

## رسیدن گل‌نسرین به خیر و خوبی باد / بنفشه شاد کش آمد، سمن صفا آورد

خدای را سپاس که شرایطی به میان آمده که کاملاً بهاری و جان‌فزا می‌باشد. «با رسیدن گل‌نسرین، و امیدواری به خیر و خوبی، شرایطی که بنفشه نیز با شادی و شادمانی آمده و سمن یعنی گل یاسمن با خود صفا و صمیمیت آورده.» تا از موقعیتِ پیش‌آمده که عید مسلمین است، محروم نگردیم و چنین حضوری را پاس داریم و به عزمی بزرگ بیندیشیم. گویا مرشدی معنوی با اشارات خود ما را متوجه افقی زندگی‌ساز می‌کند.

## دلا چو غنچه شکایت ز کار بسته مکن / که باد صبح نسیم گره‌گشا آورد

<sup>۱</sup> - از جناب حافظ داریم: «روز عید است و من امروز در آن تدبیرم / که دهم حاصل سی روزه و ساغر گیرم»؛ حکایتی است از حضوری دیگر که حضوری است میخانه‌ای. و حضرت روح‌الله «ضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در غزل مشهور خود بدان اشاره کردند. آن جایی که می‌فرمایند: «در میخانه گشایید به رویم شب و روز / که من از مسجد و از مدرسه بیزار شدم»؛ این یعنی حضور در شور ایمان.

حال با توجه به آنچه پیش آمده، ای دل از کار بسته، چون غنچه که هنوز به صورت گل شکفته نشده، شکایت مکن، زیرا که باد صبا نسیم گره‌گشایی آورده.

درست است که هم‌اکنون تو نیز مانند غنچه‌ای ناشکفته می‌خواهی گشوده شوی و فعلاً در قبض هستی، ولی متوجه باش که باد صبح نسیم گره‌گشا آورده و با انبساط آن گشایش‌هایی در راه است. مهم آن است که موقعیت پیش آمده را درک کنی و بیایی. خبری مهم‌تر از آنچه تو در نظر داری، در پیش است که همان کرشمه حضرت ساقی است و در بیت بعدی متذکر چنین حضوری می‌شود و می‌گوید:

### علاج ضعف دل ما کرشمه ساقی‌ست برآر سر که طیب آمد و دوا آورد

در راستای شور ایمانی و عبور از قبض پیش‌آمده، علاجی بس اصیل در میان آمده که همان کرشمه ساقی است و جلوات خاص توحید ربوبی و تجلیات ربّانی که تا عمق دل نفوذ می‌کند و حال آن کرشمه در عید فطر به میان آمده. سر برآور و غافل مباش که طیب آمد و دوا آورد. به خود نظر کن می‌یابی چه پیش آمده. و به همین جهت در قنوت نماز عید فطر خواهی گفت: «أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ دُخْرًا وَ شَرْفًا [وَ كَرَامَةً] وَ مَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُخْرِجَنِي».

### مرید پیر مغانم ز من مرنج ای شیخ چرا که وعده تو کردی و او بجا آورد

آنچه در منظر من قرار گرفته و متوجه کرشمه ساقی هستم از آن رو است که امری بالاتر از آنچه در ظاهر نمایان است و شیخ مدّ نظر آورده را مدّ نظر دارم و آن نظر به پیر مغان است که جواب همه آنچه را به دنبال آن بودم و بقیه وعده داده بودند، یک‌جا به جا آورد. آیا این مولای ما علی (علیه‌السلام) نیست که با شخصیت تاریخی خود جواب همه نهایی‌ترین ابعاد انسان‌ها را می‌دهد؟ آیا این همان ذبحی نیست که حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) بنا بود با حضرت اسماعیل (علیه‌السلام) به میان آورد، ولی با حاضر کردن قوچی از بهشت خداوند فرمود: «وَقَدَّيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» (صافات/۱۰۷) و بر او ذبح عظیمی فدا ساختیم که بنا به روایت حضرت رضا (علیه‌السلام)، حضرت سیدالشهداء (علیه‌السلام) باشند و به همین جهت آن را ذبح عظیم نام نهاد.<sup>۲</sup>

### به تنگ چشمی آن ترک لشکری نازم که حمله بر من درویش یک قبا دارد

چه اندازه زیبا است که آن ترک لشکری با تنگ‌چشمی خود و با تنگ‌کردن مردمک چشم‌اش، برای بهتر شکار کردن بر همچون منی که درویشی یک لا قبا هستم و هیچ جایگاهی ندارم، حمله آورده تا مرا از خود بی‌خود نماید و در نتیجه مرا از بهره‌های معنوی خاص چنین موقعیت و چنین عیدی بهره‌مند کند.

### فلک غلامی حافظ کنون بطوع کند که التجا به در دولت شما آورد

حال، من حافظ در این عید لقاء الهی، خود را در شرایطی می‌یابم که گویا فلک و جهان پیرامونی، بندگی مرا با رغبت و صفای خاطر قبول کرده زیرا به در خانه و دولت شما که همان حضرت محبوب است، التجا و پناه آورده‌ام و راه خود را نسبت به توحیدی که حاصل روزه‌داری و مناجات‌های با شما است، یافته‌ام. والسلام

<sup>۲</sup> - بنابر سند مرحوم صدوق، حضرت رضا (علیه‌السلام) فرموده‌اند: چون خداوند به ابراهیم دستور داد که به جای ذبح اسماعیل، قوچی را که فرستاده شده است ذبح کند، ابراهیم در دل آرزو کرد، کاش فرزندش اسماعیل را به جای قوچ قربانی کرده بود تا دلش همچون دل پدری که فرزندش را در راه خالق ذبح کرده به درد می‌آمد و سزاوار بالاترین درجات اهل ثواب از راه صبر نصیبش می‌شد. خداوند متعال به او وحی کرد؛ ای ابراهیم! گروهی که گمان می‌کنند از امت محمد (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) هستند، فرزندش حسین (علیه‌السلام) را بعد از او از سر ظلم و عداوت می‌کشند. همچنان که گوسفندی را می‌کشند و با این کار مستوجب عذاب من می‌شوند. «وَقَدَّيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» شاهد مثال بر این مطلب هم «وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ» است که بلافاصله بعد از «وَقَدَّيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» قرار دارد. این مطلب دلالت بر این دارد که واقعه قربانی کردن اسماعیل، امتحانی برای او و پدرش ابراهیم بود و فلسفه زنده ماندن او این بود که از نسل او رسول خاتم (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) به دنیا بیاید که فرمود: «حسین منی و انا من حسین» حسینی که با خون پاکش دین ابراهیم و دین جدش رسول خدا را زنده و پایدار ساخت و از رمز پرمعنای ذبح عظیم الهی در روز عاشورا پرده برداری کرد.